■ «صیرورت انقلاب» هر زمان متوقف شود به معنای «ایست انقلاب» یا همان «شکست انقلاب» است. در عصری که تمدن غرب آن را عصر مدرن می‌نامد در کشورهای متعددی انقلاب به وقوع پیوسته است اما همه این انقلاب‌ها دچار «ترمیدور» شدند، چرا که تحول دائم در کشورهایی که انقلاب در آنها به وقوع پیوست دچار اختلال شد و جامعه در باتلاق رکود به شرایط ارتجاعی پیش از انقلاب بازگشت یا تحت تاثیر شرایط اجتماعی و سیاسی دچار «استحاله» شد. مثال نقض این رویه اما انقلاب اسلامی ایران بود

امام خمینی چگونه ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی یک ملت را متحول کرد؟

انقلاب دائمی

کمیل نقی‌پور: تحول دائمی یکی از ویژگی‌های اساسی «جامعه انقلابی» به حساب می‌آید. «انقلاب» مفهومی نیست که محدود به یک دوره زمانی‌ای شود که منجر به پیروزی قیام‌های مردمی شده است. انقلاب مفهومی ساری و جاری است که وقوع انقلاب و تغییر ساختار سیاسی و... یکی از مقاطع آن به حساب می‌آید. «صیرورت انقلاب» هر زمان متوقف شود به معنای «ایست انقلاب» یا همان «شکست انقلاب» است. در عصری که تمدن غرب آن را عصر مدرن می‌نامد در کشورهای متعددی انقلاب به وقوع پیوسته است اما همه این انقلاب‌ها دچار «ترمیدور» شدند، چرا که تحول دائمی در کشورهایی که انقلاب در آنها به وقوع پیوست دچار اختلال شد و جامعه در باتلاق رکود به شرایط ارتجاعی پیش از انقلاب بازگشت یا تحت تاثیر شرایط اجتماعی و سیاسی دچار «استحاله» شد. مثال نقض این رویه اما انقلاب اسلامی ایران بود. با گذشت ۴۱ سال از عمر انقلاب اسلامی مفاهیمی که در منظومه گفتمانی جامعه ایران، در مرکز قرار می‌گیرد همان مفاهیم و ارزش‌هایی است که در آغاز حرکت انقلابی مردم ایران مورد توجه بوده است. در منظومه گفتمانی انقلاب اسلامی «انسان دینی» محوریت دارد. انسان دینی یعنی انسانی که بنا بر آموزه‌های فطری، جهان را فهم می‌کند. باید و نبایدها تقسیم‌بندی سختی ندارد، امر خوب امری است که ذات پاک انسان آن را خوب بداند. عدالت مهم است، چرا که ذات انسان عدالت‌طلب است. برای همین تمام ساختارها و قوانین ناعادلانه، ظالمانه و نامشروع به حساب می‌آید. مبارزه با ظلم پسندیده است، چون فطرت پاک انسانی ظالم را پلید می‌پندارد. تقوا و دانش صحیح نیکو است، چرا که مسیر سعادت واقعی را برای انسان ترسیم می‌کند. اما چگونه انقلاب اسلامی توانست تحول مفاهیم را در جامعه طاغوتی ایران رقم بزند و جهان‌بینی مردم را به کلی دگرگون کند.

رهبر حکیم انقلاب در سخنرانی خود در سالروز ارتحال امام خمینی(ره) به مبانی تحول در جامعه ایران در نتیجه انقلاب اسلامی اشاره کردند. ایشان به نقش رهبری پیامبرگونه امام خمینی(ره) در ایجاد تحول و استمرار این تحول اشاره داشتند. این نکته قابل تامل است که تحول منجر به انقلاب، تحول تک‌بعدی نیست. برای آنکه انقلاب به وقوع بپیوندد نیاز به یک سلسله تحول است؛ نکته‌ای که از بیان رهبر معظم انقلاب نیز برداشت می‌شود. رهبر معظم انقلاب در سخنرانی خود به ۲ مساله مجزا اشاره کردند؛ اول آنکه شخصیت تحول‌خواه و تحول‌آفرین امام خمینی(ره) چگونه و در نتیجه چه فرآیندی یک سلسله تحول را در حوزه عمل و اندیشه رقم زدند که نتیجه آن در نهایت وقوع انقلاب اسلامی بود و نکته بعدی آنکه روند تحولی که توسط امام خمینی کلید زده شد چطور ادامه پیدا کرد و در آینده چگونه باید ادامه پیدا کند. در ادامه این نوشته اشاره تحلیلی به بخش اول فرمایشات ایشان می‌شود.

رهبر معظم انقلاب در بخش اول سخنان خود فرآیند تحول منجر به انقلاب اسلامی را نتیجه یک تحول درونی با عاملیت امام خمینی(ره) می‌دانند. امام خمینی(ره) انقلاب اجتماعی را با انقلاب در نفوس و جان‌ها آغاز کرد. امام خمینی(ره)، غیر از دروس اخلاقی، در درس‌های معمول حوزه نیز به دنبال تلنگر زدن و بیدار کردن جان‌ها و نفوس مخاطبان خود بود. تلنگر زدن به آدمی برای سرکوب نفسانیت و فائق آمدن بر شیطان، در کلام رهبر معظم انقلاب، انقلاب بزرگ‌تر امام خمینی بود. اما چرا تقویت فضایل و فائق آمدن بر جنود نفسانی شیطان به عنوان مرحله‌ای از انقلاب اسلامی به حساب می‌آید؟

در واقع در اندیشه امام خمینی و رهبر معظم انقلاب هر تحول مثبت و الهی نیاز به عاملانی دارد که در درون خودشان، گوهر الهی فطرت زنده باشد و سرزمین وجودشان تحت حاکمیت الله باشد. این نگاه برگرفته از مفهوم جهاد اکبر است که در مفاهیم دینی به آن اشاره شده است. جهاد اکبر، مقابل جهاد اصغر (جهاد با دشمن بیرونی) عبارت است از ستیز و مخالفت با نفس و خواهش‌های آن- که انسان را وادار به مخالفت با خداوند متعال و سرپیچی از دستورهای او می‌کند- به ترک شهوت‌های شیطانی و گردن نهادن به دستورهای خداوند متعال و پیراستن نفس از صفات ناشایست و آراستن آن به صفات نیکو. عنوان یاد شده برگرفته از روایتی از رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌و آله است که به گروهی از اصحاب که از نبرد با دشمن باز می‌گشتند، فرمود: مرحبا به قومی که جهاد اصغر را به انجام رسانده‌اند و جهاد اکبر بر ایشان باقی است. گفتند: ای پیامبر خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود جهاد با نفس.

کلاس درس امام خمینی، فرصت مغتنم و ارزشمندی برای تقویت نفس در عرصه جهاد اکبر بود، همین مخاطبان امام خمینی در کلاس‌های حوزوی حلقه اول یاران انقلاب را تشکیل دادند. آیت‌الله خامنه‌ای، شهید بهشتی، شهید مطهری، مرحوم هاشمی‌رفسنجانی و...که جزو شاگردان امام خمینی (ره) بودند، حلقه اول یاران ایشان و به تبع آن نخستین پیشگامان مبارزه با رژیم پهلوی به حساب می‌آمدند. امام خمینی (ره) اما خود را محدود به کلاس حوزوی و مخاطبان محدود در حوزه نکرد. شخصیت تحول‌خواه و تحول‌آفرین ایشان در گام بعد مخاطب خود را تمام نفوس مردم ایران اسلامی قرار داد. ملت ایران در نتیجه قرن‌ها خمودگی اندیشه و تحقیر استکبار، ملت سرخورده و تسلیم در برابر استکبار بود، «ملت ایران یک ملتی بود که با مسائل اساسی سرنوشت خودش هیچ سر و کاری نداشت، مردم تسلیم بودند، خمود بودند، نسبت به زندگی شخصی خودشان [بی‌اراده] بودند». امام خمینی(ره) اما تار و پود تسلیم و تحقیر را از فطرت مردم زدود و «همین ملت خمود و تسلیم را تبدیل کردند به یک ملت مطالبه‌گر». انذارهای امام خمینی (ره) و دست گذاشتن بر فطرت پاک انسان‌ها، هدایتگر مردم شد، مردم خود خواهان برافتادن ساختارهای فاسد و طاغوتی و محقق شدن آرمان‌های انسانی شدند. مردم در نتیجه دنیایی که امام خمینی در کلام و رفتار برای آنها ترسیم می‌کرد نگاه‌شان به زندگی دچار تحول شد؛ آرمان‌خواه و مطالبه‌گر شدند. مردمی که سقف خواسته‌شان تغییر ظواهر زندگی شخصی‌شان بود تبدیل به مردمی شدند که اصول انسانی را سر دست گرفتند و علیه ابرقدرت‌ها رجز می‌خوانند. در واقع امام خمینی با آزاد کردن ظرفیت‌های وجودی مردم، مردم را وصل به قدرت لایتناهی الهی کرد. مردمی که از مرگ نمی‌ترسیدند و حتی آن را در مسیر رشد الهی پذیرا بودند، مردمی که از منفعت‌های مادی خود برای دستیابی به یک هدف اصیل و الهی گذر می‌کردند، مردمی که در سر فکر سست کردن پایه‌های استکبار را داشتند، چنین مردمی به صورت بالقوه توان تغییر جهان را - حداقل و در گام اول- در مقیاس کشور خود داشتند. ظرفیت بالقوه‌ای که با رهبری امام خمینی بالفعل شد و معادلات جهانی و محاسبات عقل مادی بشر را بهم ریخت. شاهد مثال، پیروزی ایران اسلامی در نتیجه ۸ سال جنگ عراق علیه ایران بود. به ظاهر و بر مبنای محاسبات مادی، ایران باید در همان ماه‌های اول مغلوب این جنگ می‌شد اما به ظهور رسیدن قدرت فطری مردم ایران، به‌رغم آنکه دشمن از جهت ابزاری به مراتب قوی‌تر از ایران بود، نتیجه جنگ را به نفع مردم ایران تغییر داد. البته هرچند عقل مدرن توان محاسبه چنین رفتار و چنین نتیجه‌ای ندارد اما بر مبنای سنت الهی چنین اتفاق و رویدادی قابل محاسبه و قابل پیش‌بینی است. هنر امام آن بود که در دنیایی که عقل محاسبه‌گر مدرن حرف اول و آخر را می‌زند، فاکتوری را وارد معادلات کردند که برخلاف مختصات عقل مدرن، اصالت را به قدرت الهی می‌داد و دیگر ظواهر قدرت در صورتی که در مسیر قدرت الهی بودند مشروعیت پیدا می‌کردند. امام خمینی مردم را اینگونه تربیت کردند که قدرت از آن منبع قدرت یعنی خداوند قادر متعال است، اگر توان و اندیشه آدمی در مسیر قدرت الهی قرار بگیرد و خود را با آن منطبق کند هیچ قدرت دیگری یارای مقابله با آن را ندارد. این نظریه محوری امام مبنای تغییر جهان‌بینی یک ملت بود؛ ملتی که معتقد شد قدرت اصلی در دستان توانمند الهی است و او است که پیروزی و شکست را رقم می‌زند، تلاش و فکر خود را در مسیری قرار می‌دهد که «الله» توصیه و تجویز کرده است.

اینجاست که زمینه تحولی دیگر از سوی امام خمینی (ره) به منصه ظهور می‌رسد. ملتی که اراده کرده است اراده الهی را محقق کند باید بر مبنای دستورات الهی در جامعه عمل کند. دین دیگر محدود به توصیه‌های شخصی برای عبادت خدا نیست، دین تبدیل به برنامه جامعی برای اداره زندگی شخصی و اجتماعی می‌شود. دستورات دینی به‌مثابه نقشه راهی برای آزاد کردن ظرفیت آدمی و دستیابی به سعادت در دنیا و آخرت تعبیر می‌شود. امام خمینی(ره) به درستی به نیاز جامعه برای در دسترس بودن منابع دینی برای اداره زندگی پی برده بود. ایشان از معدود فقهای تاریخ تشیع به حساب می‌آید که ظرفیت فقه را برای سامان زندگی اجتماعی به میدان آورد. «امام فقه را وارد عرصه نظام‌سازی کردند؛ فقه از این مسائل دور بود. البته مساله ولایت فقیه، ۱۰۰۰ سال [بود که] در بین فقها وجود داشت و مطرح می‌شد اما چون این امید وجود نداشت که این ولایت فقیه تحقق پیدا بکند، هرگز به جزئیات آن، به مسائل آن پرداخته نمی‌شد. امام این را وارد مسائل اصلی و فقهی کردند».

بنابراین یکی از مراحل تحولی امام خمینی(ره) تحول در دین به معنای بهره‌گیری از ظرفیت‌های مغفول مانده آن بود. ایشان تحول آدمی را استوار بر تکیه‌گاه محکم دین کرد تا این تحول همواره ادامه داشته باشد و از گزند حوادث و گذر زمان محفوظ بماند.

گفتاری از آیت‌الله عباس کعبی در گفت‌وگو با «وطن‌امروز»

تحول‌خواهی بدون پشتوانه معرفتی به استحاله ختم می‌شود

آیت‌الله کعبی، عضو مجلس خبرگان رهبری در گفت‌وگو با «وطن امروز» به شرح بایسته‌های لازم برای جریان تحول‌خواهی پرداخت. وی در این گفت‌وگو پشتوانه معرفتی را از لوازم ضروری فرآیند تحول‌خواهی عنوان کرد.

متن این گفت‌وگو که به صورت یادداشت تنظیم شده است در ادامه می‌آید.

انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی و مقام معظم رهبری یک موجود زنده و یک جریان زنده و پویا و متحرک است. به همین علت است که مقام معظم رهبری در سخنان روز ۱۴ خرداد خود سخن از «حرکت تحولی» گفتند، چرا که عنصر تحول شرط لازم برای ادامه حیات یک موجود زنده است. انقلاب اسلامی در دهه پنجم عمر خود نیاز به یک حرکت تحولی و جهادی دارد که بر اساس همین نیاز، رهبر معظم انقلاب تصمیم گرفتند سخنرانی خود در روز ارتحال امام را به بررسی بعد تحول‌آفرین امام خمینی اختصاص بدهند.

سخنرانی ایشان یک مجموعه جامع بود، چه از لحاظ اشاره به مبانی فکری، معرفتی و جهان‌بینی لازم برای تحول، چه از لحاظ تبیین راه و نقشه حرکت تحولی و چه ترسیم آفات و خطرات احتمالی که بی‌توجهی به آنها تحول را از مسیر خود خارج کرده و در نهایت به استحاله می‌انجامد. تاکید ایشان بر نقش جوانان به‌عنوان موتور محرک و پیشران تحول نیز راه اصلی تحقق این نقشه راه را بخوبی تکمیل کرد.

نکته‌ای که ما باید به آن دقت کنیم این است که محور ایجاد تحول برای نظام جمهوری اسلامی در همه ابعاد فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در صورتی کارایی خواهد داشت و به نتیجه مطلوب خواهد رسید که در سایه نظام امت و امامت پیگیری شود.

طرح اندیشه تحول‌خواهی و تحول‌گرایی از سوی رهبر معظم انقلاب، پازل تکمیل‌کننده بیانیه گام دوم انقلاب بود. آرمان‌ها و خطوط اصلی معین شده در بیانیه گام دوم انقلاب بدون یک حرکت تحولی امکان اجرایی‌شدن ندارد. تحول‌خواهی یعنی گرایش مستمر به بهتر شدن و اکتفا نکردن به وضعیت موجود و دستاوردهای موجود؛ چیزی که در گام دوم انقلاب بشدت به آن نیازمندیم.

یکی از ابعاد مهم تحول‌خواهی، عدالت‌خواهی است به معنای مطالبه عدالت در چارچوب‌های جمهوری اسلامی. این عدالت‌خواهی در واقع روی دیگر سکه تحول‌خواهی و مطالبه‌گری پیشرفت خواهد بود.

یکی از ابعاد مهمی که باید در تحول‌خواهی مدنظر قرار بگیرد که رهبر حکیم انقلاب نیز بر آن تاکید کردند، داشتن پشتوانه‌های معرفتی و علمی کافی برای پیگیری این جریان است. اگر تحول را یک جهش در حرکت و اجتناب از تحجر و ارتجاع بدانیم، باید گوش به زنگ باشیم که هرگونه اقدام عجولانه و غیرعلمی و بدون پشتوانه معرفتی به اسم تحول و تحول‌خواهی، دوباره به همان تحجر و ارتجاع به شکل دیگری خواهد انجامید

یکی دیگر از ابعاد مهمی که باید در تحول‌خواهی مدنظر قرار بگیرد که رهبر معظم انقلاب نیز بر آن تاکید کردند، داشتن پشتوانه‌های معرفتی و علمی کافی برای پیگیری این جریان است. اگر تحول را یک جهش در حرکت و اجتناب از تحجر و ارتجاع بدانیم، باید گوش به زنگ باشیم که هرگونه اقدام عجولانه و غیرعلمی و بدون پشتوانه معرفتی به اسم تحول و تحول‌خواهی، دوباره به همان تحجر و ارتجاع به شکل دیگری خواهد انجامید. بینش عمیق و ایدئولوژی برخاسته از عمق معارف اسلامی و دین‌مداری و ایمان عمیق ضامن سلامت هرگونه حرکت اجتماعی خواهد بود؛ نکته‌ای که نمونه بارز آن را در شخصیت رهبر معظم انقلاب شاهد هستیم. ایشان صاحب یک ایمان زاینده است که ریشه گرفته از عمق باورهای اسلامی است و همین مطلب بود که باعث شد از قبل از انقلاب اسلامی تاکنون ایشان بر یک صراط مستقیم الهی و قرآنی حرکت کنند و مانند برخی دیگر از چهره‌هایی که در تاریخ انقلاب شاهد بودیم، دچار اعوجاج فکری و عملی نشوند. همین مزیت ایشان است که باعث شده تا بتوانند سکان هدایت کشتی انقلاب را در دریای مواج و توفانی حوادث و اتفاقات به دست گرفته و به سمت ساحل سلامت پیش برانند و پایه‌های تحقق تمدن اسلامی را با یک حرکت جهادی پی‌ریزی کنند.

در نقطه مقابل این ویژگی رهبر معظم انقلاب، کسانی بودند که همراهی و دفاع آنها از انقلاب برمبنای یکسری هیجانات و تفکرهای سطحی بود. موتور محرک آنان در مبارزه با طاغوت و حمایت از امام راحل همین احساسات و هیجانات بود که اگرچه با فداکاری‌هایی هم همراه شد اما چون مبنای مستحکمی نداشت در فراز و فرودهای انقلاب، دچار چالش و آسیب شدند.

آسیب‌هایی که آنها را تبدیل به عناصری کرد که از نظر فکری و عملی تبدیل به همان اشخاصی شدند که تا چند سال قبل علیه آنها مبارزه می‌کردند در واقع همان مبانی فکری طاغوتی و رفتارهای عملی طاغوتی را در پیش گرفتند. این طیف از کسانی که همراه انقلاب بودند اما اینچنین به مرور استحاله شدند همان کسانی هستند که رهبر معظم انقلاب در سخنرانی ۱۴ خرداد خود از آنان با تعبیر «فسیل‌های کج‌رو» یاد کردند.

زمانی بسیاری از مبارزان علیه طاغوت، علیه جریان غرب‌گرایی در رژیم شاه و سازش با نظام امپریالیست آمریکا سخنرانی می‌کردند و موضع می‌گرفتند و در این راه فداکاری‌ها می‌کردند اما بعدها چنان دچار استحاله شدند که درست در نقطه مقابل مواضع قبلی‌شان، و درست شبیه همان‌هایی که علیه آنها مبارزه می‌کردند، معتقد شدند که نسخه پیشرفت کشور در غرب‌گرایی و سازش با نظام سلطه است. کسانی که برای دفاع از استقلال و آزادی هزینه می‌دادند، این بار طرفدار تسلیم و بردگی در برابر ارزش‌های غربی شدند. تمام اینها اعوجاج‌هایی است که از همان فقدان مبانی معرفتی مستحکم ناشی شده است.

براساس همین تجربه تاریخی باید بگوییم که خودسازی فردی در ابعاد سلوک علمی و عملی مهم‌ترین و بایسته‌ترین شرط لازم برای تحول‌خواهی است. شرطی که از تبدیل تحول به استحاله و انقلاب به ارتجاع جلوگیری می‌کند. همان مطلبی که امام در دوران جوانی خود نیز به آن اشاره کردند، قیام لله. قیام برای خدا که لازمه آن خودسازی در همه ابعاد حیات فردی، اجتماعی و سیاسی است.

اینگونه خودسازی که هم مبانی معرفتی و جهان‌بینی فرد را در بر گیرد و هم رفتارهای فرد در ابعاد گوناگون زیستن را شامل بشود، نه‌تنها پایه اصلی یک حرکت درست تحول‌خواهانه، بلکه پایه حرکتی خواهد بود که به تشکیل تمدن اسلامی منتهی خواهد شد.

زمانی که تحول از درون آغاز بشود و کم‌کم درون انسان متحول بشود، آهسته آهسته هم اثرگذاری انسان بر محیط اطراف هم شروع شده و این اثرگذاری عمیق‌تر و پایدارتر خواهد شد.

تحول، اقتضای طبیعی عنصر عقلانیت

مهدی اسماعیلی
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

بیانات رهبر معظم انقلاب هر سال در سالروز ارتحال امام خمینی یک مجموعه منسجم از قرائت‌های صحیح از میراث فکری امام راحل است. مکتبی که حضرت امام برای ما به جا گذاشته‌اند بر سه مفهوم اساسی و پایه‌ای عقلانیت، معنویت و عدالت استوار شده است. این سه ضلع حاکم بر مکتب فکری امام، بنیان‌های انقلاب را پایه‌گذاری کرده است.

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی اخیر خود در سالروز رحلت حضرت امام، مفهوم تحول را به عنوان اقتضای عنصر عقلانیت در منظومه فکری امام مطرح کردند. ایشان در بیانیه گام دوم انقلاب بر کلیدواژه تحول تاکید کرده بودند که این نشان می‌دهد پروژه تحول‌خواهی ادامه منطقی همان بیانیه گام دوم انقلاب است. در واقع مطالبه تحول در عملکرد دستگاه‌های حاکمیتی از همان موقع در بیانات رهبری تبلور یافته است. برای نمونه می‌بینیم که رهبر حکیم انقلاب در متن حکم انتصاب آیت‌الله رئیسی به ریاست قوه قضائیه به ضرورت ایجاد تحول در دستگاه قضا تاکید کردند.

همه اینها نشانه این است که انقلاب در چله دوم حیات خود نیازمند یک حرکت عقلانی تحول‌خواهانه برمبنای یک آسیب‌شناسی و خوانش دوباره از مسیر طی شده در سال‌های گذشته است.

ما نیاز داریم مسیری را که در راه رسیدن به اهداف انقلاب طی کرده‌ایم دوباره مورد بازخوانی قرار بدهیم، عقب‌افتادگی‌های احتمالی را شناسایی کنیم و علت آن را بیابیم، سپس بر همین مبنا حرکت رو به جلوی خود را پی‌ریزی کنیم. باید بپذیریم که این فرآیند یک اقتضای اجتناب‌ناپذیر برای ادامه مسیر راه انقلاب است.

در این بین مناسب است که اشاره‌ای کنم به واژه‌ای که رهبر معظم انقلاب در بیانات اخیر خود و در ضمن بحث تحول‌خواهی به آن اشاره کردند. ایشان فرمودند برخی از عناصر انقلابی به علت نداشتن مبانی معرفتی کم‌کم به همان فسیل‌هایی تبدیل شدند که زمانی خودشان علیه آنان مبارزه می‌کردند. در ادبیات سیاسی کشور ما هرگاه از کلمه فسیل استفاده می‌شود القای احساس رکود، انجماد و تصلب مدنظر است. این تعبیر رهبر انقلاب اولا یک هشدار است که جریان‌ها و افرادی که در برابر جریان تحول‌خواهی در نظام اسلامی بایستند، در نزد افکار عمومی به این عنوان نامیده می‌شوند. علاوه بر این هشدار، یک تذکر و تنبیه هم در دل این تعبیر خوابیده است.

تنبیهی که در تعبیر رهبر انقلاب در نامیدن عده‌ای به عنوان «فسیل‌های کج‌رو» خوابیده است، این است که اگر جریان تحول‌خواهی همراه با مبانی معرفتی مستحکم و عمیق و خودسازی فردی همه‌جانبه نباشد در نهایت به انحراف دچار خواهد شد.

در طول تاریخ انقلاب اسلامی کسانی را می‌شناسیم که در دهه‌های اول علمدار نقد روابط و مناسبات حاکمیتی بودند و در این زمینه هم بسیار تند و دوآتیشه عمل می‌کردند اما بعد از گذشت چند سال، خودشان به همان نقدها دچار شدند و کسانی را که به رویه آنها اعتراض می‌کردند به تندروی متهم می‌کردند. چه بسیار جریاناتی را دیدیم که به طور مثال حرف از آزادی می‌زدند اما به دلیل نداشتن مبانی معرفتی درست به قرائت کج‌اندیشانه‌ای از آرمان آزادی رسیدند که تحول‌خواهی آنها به نقطه مقابل این مفهوم یعنی استحاله تبدیل شد.

بیانات رهبر معظم انقلاب در سالروز ارتحال هم دعوت به حرکت‌های تحول‌خواهانه بود و بازکردن فضای کشور برای ورود جریانات جوان و تحول‌خواه، هم هشداری بود نسبت به آفت‌هایی که ممکن است جریان تحول‌خواهی به آن مبتلا شود و مسیر آن را دچار اعوجاج کند.

راه اصلی حفاظت جریان تحول‌خواهی از آسیب‌ها و امراض و مشکلات، توجه دقیق و عمیق کردن به عنصر خودسازی فردی، طهارت روحی و باطنی و عشق و التزام به منظومه فکری امام خمینی است.

نکته‌ای را که در این بین لازم می‌دانم به آن اشاره کنم، موضوع ارتجاع است که رهبر معظم انقلاب در بخش دیگری از بیانات‌شان به آن اشاره کردند. البته هشدار نسبت به این موضوع از سوی رهبر معظم انقلاب به سال‌های قبل بازمی‌گردد، برای نمونه در دیداری که ایشان با مردم تبریز در سال ۹۶ داشتند به همین مساله ارتجاع اشاره کردند و نسبت به آن هشدار دادند.

ارتجاع به معنای بازگشت به همان عناصری است که انقلاب علیه آن عناصر قیام کرد. به‌عنوان مثال مقابله با روحیه اشرافی‌گری و خصلت‌های تجملی و مدل‌های مدیریت اشراف‌منشانه عناصری بود که انقلابیون به صورت کاملا مشخص علیه آن قیام و برای از بین بردن آن مبارزه کردند. اما پس از گذشت یک دهه از انقلاب با توجیهاتی مانند اینکه سیستم نیاز به اینگونه منشی دارد یا کار مدیریتی اقتضای چنین سلوک و رفتاری است باعث شدند رگه‌های اشرافیت کم‌کم در بدنه مدیریتی کشور نفوذ کند.

اگر به هشدارها و تذکرات مقام معظم رهبری در دوران دولت سازندگی رجوع کنید، می‌بینید که ایشان مدام نسبت به مساله اشرافیت و ثروت‌های بادآورده واکنش نشان می‌داده‌اند. مجموعه بیانات مقام معظم رهبری در این سال‌ها نشان می‌دهد که ایشان در این سال‌ها چه رنجی را متحمل شده‌اند، چرا که شاهد بازگشت برخی از انواع اشرافیت به صورت خزنده در بدنه مدیریتی کشور بودند. این همان ارتجاع مذمومی است که انقلاب نباید به آن دچار شود.

یک نمونه دیگر از ارتجاع را می‌توان در مساله رابطه با غرب عنوان کرد. از زمان قاجار تا پیروزی انقلاب اسلامی، حکمرانان ایرانی دچار از خودباختگی در برابر غرب بودند و راه پیشرفت کشور را در سازش و کرنش در برابر غرب و تسلیم محض نسبت به نسخه‌های ارائه شده از سوی غربیان می‌دانستند. انقلاب اسلامی و امام خمینی به صورت واضح و قاطع در برابر این خط غرب‌زدگی ایستاد. انقلاب اسلامی منادی توجه و تکیه به ظرفیت‌های داخلی و مقاومت و ایستادگی در برابر ارزش‌های نظام سلطه بود.

با این توصیفات، وقتی بعد از گذشت سال‌ها از انقلاب اسلامی، دولتی سرکار بیاید که نگاهش به غرب همان نگاه ۲۰۰ سال اخیری است که انقلاب در برابر آن ایستاد، دولتی که نسخه پیشرفت غرب را در سازش و تسلیم در برابر غرب می‌داند، دولتی که تازه باید در ابتدائیات و بدیهیات انقلاب با آن بحث کرد، این همان ارتجاع خسارت‌باری است که به آن مبتلا شده‌ایم و باید از تکرار آن جلوگیری کنیم. دولتی که تجربه‌های تاریخی ایران در ضربه خوردن از غربی‌ها را دوباره تجربه کرد و بدون هیچ دستاوردی کشور را به همان نقطه ابتدایی تحریم‌ها و فشارها بازگرداند.